

حادثه بی نظیر ۹ دی از نمونه‌های قدرت نظام

صفحه ۲



وزارت صنعت دوباره بانک مرکزی را مقصر دانست

صفحه ۳

تیتراهای امروز

نامه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل به حسن روحانی

جلوی بگومگوی وزرا را بگیرد

مردم را تحت فشار غیراقتصادی قرار ندهید



صفحه ۴

ادامه حمایت‌ها از جبهه مردمی

نمایندگان مجلس، تعدادی از وزرای دولت‌های اخیر و دهم و شخصیت‌های سیاسی و مردمی از جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی حمایت کردند

صفحه ۲

بازداشت بدهکار بانکی ۱۲۰۰ میلیاردی

صفحه ۳

توکلی در نامه‌ای به جهانگیری از اقدام نعمت‌زاده انتقاد کرد

درخواست غیرقانونی بخشودگی ال جی

صفحه ۳

دیدگاه

عثمانی‌گری و بازگشت بومرنگ بحران‌سازی

مهدی مهدوی‌گرگانی

تعداد حملات انتحاری و حملات تروریستی و قربانیان ناشی از این حملات طی سال‌ها و ماه‌های اخیر در ترکیه بسیار زیاد بوده است. اگر بخواهیم مقطعی مقایسه کنیم در بعضی ماه‌ها تعداد این حملات در ترکیه نسبت به تعداد حملاتی که در کشورهای بحران‌زده عراق و سوریه رخ داده اگر بیشتر نبوده کمتر هم نبوده است!

چرا ترکیه به این حال و روز افتاده؟

از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، رجب طیب اردوغان که در آن زمان نخست‌وزیر این کشور بود رویای احیای نسخه‌ای مدرن و جدید از عثمانی‌گری را در سر داشت. در طول ۲ دوره نخست‌وزیری، اردوغان با تقویت اقتصاد ترکیه و محکم کردن نقش خود در سیاست ترکیه به طور تدریجی به سمت پیاده کردن راهبرد سیاسی خود در منطقه پیش رفت. در دوره سوم نخست‌وزیری اردوغان، مجموعه رفتارها و اظهارات وی به گونه‌ای بود که نشان می‌داد حرکت وی به سمت سیاست‌های عثمانی‌گرایی آغاز شده است. به عنوان مثال، وی در دفتر یادبود آرامگاه آتاترک نوشت: ترکیه با عزمی جزم در حال تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای و جهانی است.

احمد داووداغلو، وزیر خارجه وی نیز ۲۵ آوریل ۲۰۱۱ در یک سخنرانی ادعا کرده بود سال ۲۰۲۳ مصادف با یکصدمین سالگرد تاسیس جمهوری ترکیه، این کشور به یک دولت جهانی تبدیل خواهد شد و در ادامه خواهان اتحاد مناطق جداشده از امپراتوری عثمانی شد.

ادامه در صفحه ۵

گزارش «وطن امروز» از وضعیت آشفته دلار چندین و چند نرخی

بازار آزاد و رهای ارز!

جهانگیری: مردم نباید نسبت به قیمت ارز نگران باشند

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس: ارزش پول ملی در هفته‌های اخیر ۱۷ درصد کاهش یافته است

صفحات ۱۶ و ۳



عکس: مرصیه سلیمانی/ایرنا

سنگین وارداتی برای محصولات غیرایرانی، تمام‌قد به میدان آمده که از این تخلف آشکار چشم‌پوشی شود.

۴- امروز مساله جناب نعمت‌زاده، وزیر کهنسال دولت جناب روحانی وسط خیمه سنگین رکود بر پیکر اقتصاد کشور و رکوردشکنی آمار بیکاری و کاهش سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، نه افزایش واردات کالاهای مصرفی، نه ایجاد اشتغال و راه انداختن کارخانه‌ها، نه غصه تعطیلی کارخانه ارج و کفش ملی و امثال آنهاست و نه ارتقای کیفیت خودروهایی سایپا و ایران‌خودرو، بلکه مساله اصلی فردی که قرار بود پدر صنعت باشد اما به تعبیر نمایندگان مجلس «پدر صنعت را درآورده است»، دلجویی از چشم‌پادامی‌ها و تلاش برای سفت کردن پای آنها در اقتصاد کشور و بالا رفتن بیلبورد تبلیغات محصولات جدید این کارخانه‌ها در اتوپان‌های کشور است.

آقای نعمت‌زاده قبلاً گفته بود باید از خارج مدیر وارد کنیم اما در حقیقت با حضور امثال ایشان نیاز به مستشار و مدیر خارجی نیست، چون با ادامه مدیریت به این سبک تمام نیازهای غرب از اقتصاد ایران برآورده می‌شود. به نظر برای اینکه کشور و ملک و مملکت هم نفعی ببرند راه بهتر آن است که مدیرانی امثال ایشان را صادر کنیم. حقا و انصافا باید گفت «بیله‌دیگ بیله چغندر».

چنین مدیرانی را صادر کنید

محمدعظیم‌زاده

آنها همان تفکر قجری است؛ همان قیچی دوله‌ای است که یک لبه‌اش تحقیر توان ملی است و لبه دیگرش اعتماد و اطمینان واهی به اهل فرنگ.

۲- تحویل نگرفتن و تحقیر کردن ظرفیت‌های خودی و سینه‌چاک کردن برای چشم‌آبی‌ها و موبورها و اهل فرنگ یکی از خلق‌وخواهی طایفه قجر بود که بعداً بخوبی به پهلوی‌ها هم انتقال یافت. رویه دادن کارها و امکانات به دست غیرایرانی‌ها آن هم نیروهای ناکارآمد و درجه چندم با حضور پهلوی‌ها به اوج خود رسید؛ رویه‌ای که با ضلع وارداتی برابر زورگوهای دنیا، استبداد در داخل و تنبلی در مدیریت، سبکی در حکومتداری را تصویر کرده که آثارش ممکن است کم‌وبیش در اعضا و جوارح بدنه مدیریتی و روحیه برخی مدیران رسوخ کرده و تهنشین شده باشد.

«ملت ایران توانایی ساختن لوله‌نگ هم ندارد»، «مزیت نسبی اقتصاد ما تولید آبگوش بزباش و قرمه‌سبزی است»، «باید مدیر اقتصادی از خارج وارد کنیم»، اینها جملات قصاری است که از افراد مختلف و در دوره‌های مختلفی صادر شده است ولی همه آنها یک منشأ دارد، منشأ و مبدأ همه

بی‌خاصیت آب از لبولوچمایش اوزبان می‌شود چنین مملکتی می‌شود و خلاصه بیله دیگ بیله چغندر.

۱- سیدمحمدعلی جمالزاده، نویسنده چیره‌دست معاصر در کتاب «یکی بود یکی نبود» داستانی دارد به نام «بیله دیگ بیله چغندر». در آنجا روایتی دارد از عهد زیستن جناب جمالزاده در لندن و روزی که هوس رفتن حمام به سبک ایرانی به کله‌اش می‌زند و جناب‌شان را رهنمون مکانی می‌کنند که یک فرد انگلیسی حمام ایرانی دایر کرده است و از این طریق نان و استیکی سق می‌زند. در کشاکش گفت‌وگو با جناب دلاک کاشف به عمل می‌آید که جناب‌شان تا چندی پیش مستشاری پرنفوذ در یکی از وزارتخانه‌های ایران بوده است و به واسطه اقتضای که به بار آورده با فشار مردم و با گرفتن غرامتی چشمگیر از دولت ایران اخراج شده و حالا هم مانند دوران پیشامستشاری چون هیچ هنری نداشته به دلاکی -که سوغات ایران بوده است- در لندن مشغول است. جمالزاده در این داستان رزانه بی‌خاصیتی و بی‌هنری مستشاران عهد قجر را ترسیم می‌کند که چگونه از ناآگاهی و بی‌خردی حاکمان قجر و قجرصفت نهایت بهره را بردهند و خاک ایران را به توره کشیده‌اند و جیب خود و کشورشان را پرپول کرده‌اند، بی‌استعدادهای‌شان با خیانتی خارج شده‌اند و مستعدهای‌شان میخ خود را اساسی کوبیده‌اند، سر آخر هم نتیجه گرفته که نتیجه چنین وزیر و وکیلی که با دیدن یک موبور

نگاه‌امروز

نویسنده چیره‌دست معاصر در کتاب «یکی بود یکی نبود» داستانی دارد به نام «بیله دیگ بیله چغندر».

۱- سیدمحمدعلی جمالزاده، نویسنده چیره‌دست معاصر در کتاب «یکی بود یکی نبود» داستانی دارد به نام «بیله دیگ بیله چغندر». در آنجا روایتی دارد از عهد زیستن جناب جمالزاده در لندن و روزی که هوس رفتن حمام به سبک ایرانی به کله‌اش می‌زند و جناب‌شان را رهنمون مکانی می‌کنند که یک فرد انگلیسی حمام ایرانی دایر کرده است و از این طریق نان و استیکی سق می‌زند. در کشاکش گفت‌وگو با جناب دلاک کاشف به عمل می‌آید که جناب‌شان تا چندی پیش مستشاری پرنفوذ در یکی از وزارتخانه‌های ایران بوده است و به واسطه اقتضای که به بار آورده با فشار مردم و با گرفتن غرامتی چشمگیر از دولت ایران اخراج شده و حالا هم مانند دوران پیشامستشاری چون هیچ هنری نداشته به دلاکی -که سوغات ایران بوده است- در لندن مشغول است. جمالزاده در این داستان رزانه بی‌خاصیتی و بی‌هنری مستشاران عهد قجر را ترسیم می‌کند که چگونه از ناآگاهی و بی‌خردی حاکمان قجر و قجرصفت نهایت بهره را بردهند و خاک ایران را به توره کشیده‌اند و جیب خود و کشورشان را پرپول کرده‌اند، بی‌استعدادهای‌شان با خیانتی خارج شده‌اند و مستعدهای‌شان میخ خود را اساسی کوبیده‌اند، سر آخر هم نتیجه گرفته که نتیجه چنین وزیر و وکیلی که با دیدن یک موبور



یادداشت امروز

دولتا فکر نان باش که خربزه آب است

امیراستکی

در حالی به انتهای سال ۹۵ نزدیک می‌شویم که از هم‌اکنون دغدغه مخارج سنتی انتهای سال برای بسیاری از افراد جامعه به یک کابوس تبدیل شده است. مساله‌ای که برای آن دسته از مردم که بیکارند یک واقعیت فرساینده و دغدغه‌ای جانکاه است. در این روزها اکثریت ملت بیش از آنکه به مسائل حاشیه‌ای مشغول باشند، سرگرم برنامه‌ریزی برای مدیریت منابع‌شان برای گذر از آخر سال هستند. ملت بیش از هر چیز در این روزها منتظر شنیدن اخباری درباره مسائل اقتصادی و حقوق و دستمزدها هستند. شاید بتوان گفت این یک ویژگی نسبتاً منفی است و انسان می‌تواند به‌گونه‌ای زندگی کند که فقط درگیر معیشت و خورد و خوراکش نباشد اما در شرایطی که تامین معیشت با دشواری و عدم اطمینان چندماهه همراه باشد، انصاف نخواهد بود چنین انتظاری از مردم داشت. در شرایطی که تامین معاش قسمت عمده‌ای از وقت مفید مردم را به خود اختصاص داده است دیگر چه چیزی از روز و شب باقی می‌ماند که در آن انتظار پرداختن به مسائلی غیر از مسائل روزمره و معیشتی داشت؟ وقتی خط فقر درآمد ۳ میلیون تومان در ماه برای یک خانواده ۴ نفره است و حداقل حقوق قانونی در کشور با همه اضافه‌ها و فرعیاتش سر جمع در نهایت از ماهی یک میلیون و نیم تجاوز نمی‌کند، چه انتظاری می‌شود از درصد بزرگی از مردم داشت؟ اگر چه خط فقر مذکور قطعاً فقط شامل هزینه‌های بنیادین خوراک و پوشاک و مسکن نیست و جزئیات اندکی از دیگر وجوه ممکن زندگی در آن لحاظ شده است ولی این حداقل‌ها هم نمی‌توانند کمکی به گشایش انگیزه‌ها و دغدغه‌های مدنی در مردم بکنند، چرا که رسیدن به همین سطح حداقلی هم برای بسیاری از مردم یعنی تقریباً روزی ۱۶ ساعت کار مفید و در این میان وظیفه اصلی زمامداران آيا جز این است که شرایط عمومی اقتصاد کشور را به گونه‌ای سامان دهند که هر کس بدون نیاز به توجهات حمایتی دولت‌ها بتواند گلیم خودش را از زیر قفط خور به بالای آن بکشد. ایجاد رونق گودگویی اقتصاد بهترین کمکی است که یک دولت برای بالا بردن عزت و کرامت ملتش می‌تواند بکند و وقتی سطحی از رفاه پایدار به‌وجود آمد که در آن دغدغه‌های اساسی معیشتی به نحو مقتضی پاسخ داده شود، آنگاه خود به خود و بدون نیاز به برنامه‌ریزی از بالا، مسائل و دغدغه‌های مربوط به وجوه مدنی و تمدنی زندگی در بسیاری از مردم شکل خواهد گرفت. در شرایط سختی معاش و زندگی نحوه برخورد عمده مردم با اینگونه مسائل برخوردی منفعلانه است. به نوعی بدون داشتن فرصت و انگیزه درگیر شدن با مفاهیم آنها، در جریان آنها قرار می‌گیرند ولی در هنگامه گذر از خان تنگی معیشت این ارتباط تبدیل به ارتباطی فعال خواهد شد. آنچه گفتیم را به روشنی می‌توان در پس بسیاری از مثل‌های عامه مردم دید. آنجا که پرداختن عده‌ای به مسائل فرهنگی، فکری و هنری و... را از سرگیری می‌دانند و به نظر نگارنده هیچ کدام‌شان هم بدشان نمی‌آید که در شرایطی که سبیری می‌دانندش قرار بگیرند و چنان کنند. در دوران دانشجویی و در وضعیتی که تامین بسیاری از هزینه‌های زندگی بر عهده خانواده و دولت قرار دارد، دانشجویان برای ۲-۳ سال این امکان را دارند که فعالانه به کنشگری در عرصه‌هایی جز معیشت بپردازند. فراوانی فعالیت‌های به اصطلاح فوق‌برنامه در میان دانشجویان حکایت از این رهایی موقت از تنگنای زندگی دارد و شخصاً بسیاری از همین دانشجویان فعال را دیدم که پس از اتمام دوره دانشجویی و درگیر شدن با مسائل معیشتی زندگی‌شان، در وضعیتی منفعلانه، فرسنگ‌ها دورتر از آنچه در دوران خوش دانشجویی به آن می‌پرداختند قرار گرفته‌اند و از آن همه دغدغه و انگیزه فقط یک نوستالژی برای‌شان باقی مانده است. البته درصد کمی از انسان‌ها در هر شرایط مادی و معیشتی هم که باشند باز ارتباطی فعال با جنبه‌های غیرمعیشتی زندگی انسانی برقرار می‌کنند ولی صحبت ما در اینجا بر سر عامه مردم و آن درصد بسیار زیادی است که تا از تدبیر امن معاش‌شان آسوده نشوند نمی‌توانند به فکر چیز دیگری باشند.

ادامه در صفحه ۵